

تکاپوی جهانی. نوشته ژان ژاک سروان شرایبر.
ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران. نشر نو. چاپ
دوم. ۱۳۶۲. ۴۴۰ صفحه.

انقلاب صنعتی در میان تمام ره آوردهای ریز و درشت جهان ساز و جهان سوزی که همراه آورده، دو تأثیر عمده و اساسی در کل جهان گذاشته است: یکی کوچک کردن جهان و دیگری قطبی کردن آن از نظر اقتصادی (و به دنبال آن از نظر سیاسی). این تأثیرات هر کدام مراحل تحول پیچ در پیچی را پشت سر گذاشته اند تا جهان را بدینجا که امروزه هست کشانیده اند: تولید انبوه، تولد بالقوه بحران، مهار کردن غول بحران در چراغ جادوی مناسبات سرمایه داری صنعتی، ضرورت بازاریابی برای صدور بحران، استعمار کهنه، استعمار نو و... به هر حال، جهان هیچگاه تا آن اندازه که امروزه هست کوچک و در هم تنیده نبوده است. امروزه جهان دهکده ای کروی است که کمتر می توان، یا اصلاً نمی توان، در آن خود را از قید دیگران و تأثیر کردارها و حتی پندارهاشان فارغ داشت. این تقید به دیگران خصوصاً در میان دولت‌ها، یعنی واحدهای سیاسی متشکل از ملت‌ها، محسوستر و مشهودتر است. امروزه سرنوشت قطبین متخاصم و متنازع این جهان نیز به نحوی تناقض آمیز در هم تنیده است: شمال و جنوب اقتصادی، که به نوبه خود ارمغان پیچ در پیچ انقلاب صنعتی و پی آمدهای آن بوده است، اکنون هر کدام به ترتیبی دست در گریبان دیگری دارد. امروزه ستیز و سازش همعنان بستر و جوهره همزیستی نامسالمت آمیز ولی ناگزیر کنونی این دو بخش از جهان را می سازد. ولی آنچه هست، جنوب به یغما رفته و شمال از تورم رفاه به غارت گرفته و امانده است. پس، جنوب را از ستیز گزیری نیست و شمال را از سازش. این است که ستیزی، امروزه اگر هست، از جانب جهان جنوب باید؛ و تلاشی برای سازش، که هست، از جانب شمال: جهان تب آلود صنعتی شمال بر آستانه فصل سردی از تاریخ پرفتح خود، یعنی فرجام عصر صنعتی، ایستاده است.

تلاش جهان صنعتی برای شکستن بن بست و بحرانی که پیش رو دارد موضوعی است که ژان ژاک سروان شرایبر آن را تکاپوی جهانی نام کرده است، اما این تکاپوی جهانی نیست، بلکه «تکاپوی جهان صنعتی» است برای تداوم حیات و سلطه. چرا که

تکاپوی جهانی

مرتضی اسعدی

تکاپوی جهانی

ژان ژاک سروان شرایبر
ترجمه عبدالحسین نیک گهر

نشر نو

بحران کنونی جهان صنعتی، علاوه بر نتایج منطقی و ناگزیر ناشی از مناسبات سرمایه‌داری صنعتی و تولید انبوه، در عین حال تا حدود زیادی به برخی تحولات اخیر در جهان جنوب یا جهان سوم، خصوصاً در زمینه نفت، مواد اولیه و توسعه، نیز مربوط است. علی‌ای حال، کتاب تکاپوی جهانی روایت این بحران، علل و عوامل و زمینه‌های اصلی آن، و نیز مبشر یافتن گریزگاهی از آن است؛ در پیچه‌ای به جهانی دیگر، طبیعت عصر نو؛ گذرگاهی از عصر صنعت سنتی (ولذا جهان قطبی شده فرآورده آن) به عصر نو صنعتی و جهان بی‌قطب؛ عصر انفورماتیک.

این کتاب که در بهار سال ۱۹۸۰ تألیف شده، بنابر ادعای نویسنده پیشگویی تحولی محتوم در ساخت صنعت و مالاً آینده جهان است. به عبارت خود نویسنده، این کتاب به منظور ارائه «یک گزارش علنی از داده‌های نوین دنیا به قصد آگاهانیدن جمعی تدوین گردیده» (ص ۴۰۸)، و داعیه آن «آگاه ساختن افکار عمومی از حقایق نوینی است که پیش از راه‌یابی در اذهان، افق را دگرگون کرده‌اند.» (ص ۴۲۴). این کتاب در سه ماهه اول انتشار تیراژی بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ نسخه داشته، به ۱۸ زبان (با احتساب ترجمه فارسی آن) ترجمه شده و در ژانویه ۱۹۸۱ عنوان پرفروش‌ترین کتاب را کسب کرده است؛ تا سه ماهه اول سال ۱۹۸۱ مجموعاً یک میلیون و پانصد هزار نسخه از آن در ده زبان به فروش رفته بوده است.

نگاه نویسنده به جهان کنونی از منظری و به گونه‌ای است که، علیرغم مبالغه‌هایی که می‌کند، تا حدود زیادی واقعیت اوضاع را می‌یابد و می‌نمایاند. ولی برخی استنباطات وی و چشم‌اندازی که پیش‌رو می‌گشاید می‌تواند محل تردید قرار گیرد. وی در کتاب خود آن قدر مسائل ریز و درشت را طرح و به سان سیبهای نیم‌خورده رها کرده و به مسأله دیگری پرداخته که پرداختن به همه آنها فرصت و فراغتی دیگر می‌خواهد. با این حال لب کلام و حرف دل وی از دل حرفهایش برآمده است، و نگاهی یک کاسه به تمامی آنچه وی گفته است حرف اصلی او را که همواره از اظهار صریح آن طفره رفته باز می‌نماید.

ژان ژاک شرابیر فرانسوی است. در سال ۱۹۴۳ به مدرسه پلی‌تکنیک رفته و در همان سال از کشورش گریخته و به جبهه «فرانسه آزاد» ملحق شده و به عنوان خلبان شکاری انجام وظیفه

کرده است. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۳ سرمقاله‌نویس روزنامه لوموند، و مدت پنج سال دستیار پیرمهندس فرانس، نخست‌وزیر و وزیر خارجه فرانسه، بوده و در سال ۱۹۵۳ مجله اکسپرس را تأسیس کرده است. در سال ۱۹۵۷ اولین اثر ضد استعماری خود را تحت عنوان سرگروهیان در الجزایر در مخالفت با استعمار فرانسه منتشر کرده و به دنبال آن چندین اثر دیگر انتشار داده است. از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ دوبار از سوی مردم نانسی به نمایندگی مجلس انتخاب شده و رئیس حزب رادیکال بوده است. در سال ۱۹۷۹ «گروه پاریس» را با اعضای از میان اروپاییها، ژاپنیها و اعراب، به منظور یافتن پاسخ مرضی‌الطرفینی به تقاضای مطرح شده در کنفرانس وزرای نفت اوپک در طائف (یعنی معاوضه نفت با تکنولوژی)، تأسیس کرده؛ و کتاب تکاپوی جهانی طی تصمیمی در همین گروه و برای اعلام کارها و دست‌آوردهای آن انتشار یافته است. وی هم‌اکنون ریاست «مرکز جهانی برای میکروانفورماتیک» را که به تصویب دولت فرانسه رسیده است بر عهده دارد. حسب الادعا، این مرکز علاوه بر تدارک یک مرکز جهانی اطلاعات که می‌تواند بدون محدودیت در اختیار همگان قرار گیرد، طرح تولید میکروپروسسورهای ارزان قیمتی را نیز در برنامه کار خود دارد که به زعم نویسنده می‌تواند باطل السحر سلاح جهان سوم، یعنی انرژی، و لذا سفینه النجاة غرب صنعتی باشد.

کتاب تکاپوی جهانی که روی هم رفته خواندنی و گیرا (ولی نه حتماً و تماماً پذیرفتنی) است، با ارائه تصویری توانمندانه از تحولات اخیر ذی‌ربط با مسأله اصلی مورد بحث (در زمینه نفت) آغاز شده؛ سپس اسلایدهای گذرایی از اوضاع نابسامان سایر کشورهای غیرنفتی جهان سوم، به عنوان تکمله‌ای بر بخش نخستین ارائه گردیده است؛ آنگاه نمونه‌ها و شواهد متعددی از نتایج پیشرفته‌های علمی و تکنولوژیک عصر حاضر

آمده؛ و دست آخر حرف اصلی مؤلف که با چاشنی غلیظی از خیال‌پردازها، امکان، ضرورت و در واقع حتمیت جانشینی «اطلاعات» لایتناهی به جای «انرژی» متناهی را مطرح ساخته است. نویسنده پس از آنکه توضیح می‌دهد که امروزه «در جامعه نوین، حمل و نقل، صنعت، تولید گرما، برق و کشاورزی به نفت متکی است» (ص ۶۰)، اعلام می‌کند که «غرب مستعمره نفت» گردیده و «وابستگی جهان صنعتی در برابر کشورهای نفت‌خیز بازگشت ناپذیر شده است» (ص ۶۲). وی نظام بین‌المللی موجود را فروریخته و عصر تمدن صنعتی به معنای سنتی را پایان یافته می‌داند و با تلاش کشورهای جهان سوم برای صنعتی شدن به طریق معهود و سنتی مخالف است. پیشنهاد اصلی او این است که بن‌بست کنونی جهان صنعتی که برای جهان سوم (و اصلاً کل جهان) نیز خطرناک و تعیین‌کننده است، تنها در صورتی گشوده خواهد شد که کشورهای جهان سوم توانایی تسبیل شدن به «بازاری عظیم» برای غرب را بیابند و بتوانند به مقادیر معتناهی از آن بخرند و به آن بفروشند، و امر اخیر حاصل نمی‌شود الا با صنعتی شدن جهان سوم که خواست مؤکد خود جهان سوم نیز هست. ولی از آنجا که صنعت سنتی به فرجام کار خود رسیده (البته به زعم نویسنده)، پس کرشمه‌ای هزار کاره باید تا تمامی این مطلوبها برآید. از این‌رو، وی صنعتی شدن جهان سوم و اصلاً کل جهان را بر پایه الگوی ژاپنی، یعنی به گونه کامپیوتریزه به وسیله کامپیوترهای مینیاتوری و میکروپروسورها، ضروری و به تعبیری محتوم می‌داند. پاسخ یگانه‌ی وی به مشکلات جنوب و بحرانه‌های شمال عبارت است از انقلاب تکنولوژیکی یا انقلاب میکروپروسورها و گذر به عصر جامعه جهانی انفورماتیک.

وی برای تصویر کردن جهان موهوم ولی واجب‌الوصول آینده‌ای که داعیه بشارت آن دارد، تواناییهای ژورنالیستی پیشرفته، خیال‌پردازهای خام و آرمان‌گرایهای علمی و فراعلمی و نیز حصه‌هایی از واقعیات پیشرفته‌های نوین عرصه علم را با گیرایی خاصی همچون کتابهای تخیلی - علمی و بعضاً جنایی - پلیسی به هم بافته است. وی با خلطهای روش شناسانه، اینجا و آنجا از ذکر شواهد پیشرفته‌ها و با عقب‌افتادگیهای علمی راه به ضرورت نوعی پیرایش اخلاقی نیز می‌برد. به تعبیری می‌توان گفت که وی ضمناً داعیه دار نوعی پیرایش اخلاقی و یا دست کم

ابلاغ و اعلام ضرورت این پیرایش نیز هست، و از آن به ضرورت عوض کردن نگاه تعبیر می‌کند. وی معتقد است که وصول به جهان ادعایی آینده، در جنب سایر لوازم، مستلزم عوض کردن نگاه خصوصاً از جانب جهان صنعتی نیز هست، ولی غافل است که حل مشکلی را تعلیق به امر مشکل (اگر نگوییم محال) دیگری کرده است. او تحول اخلاقی جهان صنعتی (غرب) را نیز همچون توسعه صنعت کامپیوتری در کشورهای جهان سوم یک شبه شدنی می‌داند. ولی عوض کردن نحوه نگاه به جهان نه بدان سادگی است که او می‌پندارد. خود وی به شهادت فحوای تمامی سخنانش در این کتاب شاهد زنده صعوبت این تحول اخلاقی است. به شهادت جای جای کتاب، وی همواره به قالبهای ذهنی معهود غربی وفادار مانده است و لذا همدلی‌اش با کشورهای جهان سوم اگر نه تصنعی، دست کم صوری، سطحی و درد شناسانه است. در حالیکه همدلی و همعنائی‌اش با جهان صنعتی و غرب، خصوصاً آمریکا، گاهی تا حد تقدیس و تطهیر نیز پیش رفته است. گریزهایش به استعمار گذرا و سطحی است، چنانکه گویی این پدیده را نمی‌شناسد و یا حداکثر اینکه آبخور اصلی آن را جز غرب صنعتی می‌داند؛ غرب صنعتی را تنها به لحاظ غفلت از تیمارداری جهان سوم سرزنش می‌کند نه بیشتر از آن. خصوصاً آنچه از نگاه تغییر نیافتده و غفلت یا تقافل قابل ملاحظه‌ی وی خبر می‌دهد این است که تمام بیچارگیهای جهان سوم را منحصرأ مولود فقدان روح ابداع علمی در این جوامع می‌داند و بس، و این واقعیت اساسی را نادیده می‌گیرد که مفارقت روح ابداع علمی از کالبد جهان سوم اگر حتی علت بلاواسطه عقب افتادگیهای جهان سوم نیز باشد، خود بی‌تردید، اگر نه تماماً دست کم عمدتاً، معلول چالشهای استعمار با فرهنگ و کلاً هویت این جوامع نابر خوردار از نخستین فیضانهای انقلاب صنعتی (یا بعداً جهان سوم) بوده است. از همین مجمل می‌شود خواند که او از کدام منظر و یا برج عاج است که سخن

ادعایی یا تبشیری وی نیست که سهل است، خود وی برای تداوم سلطه مزبور نیز راههایی جسته است. گفتنیها و نیز کشف و شرح مبالغه‌های ژورنالیستی وی در مورد کامپیوترهای مینیاتوری و میکروپروسورها - سفینه النجاة مؤلف - می‌ماند بر عهدهٔ خبرگان فیزیک جدید و تکنولوژی کامپیوتری.

به هر حال، متن فارسی این کتاب که نخستین بار در سال ۱۳۶۱ ترجمه و منتشر شده و در سال ۱۳۶۲ به چاپ دوم رسیده است، متضمن معرفی کوتاه مؤلف، مقدمهٔ مؤلف، چهار بخش تحت عناوین زنگ خطر، مردم روی زمین، منابع پایان‌ناپذیر، و فرصتی که از دست می‌رود، یک ضمیمه که راجع به گروه پاریس سخن می‌گوید، و کتاب‌شناسی آخر کتاب است. فصلهای هر بخش کوتاه است. (حرفهایش راجع به ژاپنیها خصوصاً برای ایرانیها خواندنی است.) ترجمهٔ کتاب دارای بی‌دقتی‌ها، اشکالات و بی‌ظرافتیهایی است ولی روی هم رفته خوب است و دست کم سبک و شیوهٔ آن با موضوع مورد بحث کتاب و نحوهٔ ارائهٔ آن سازگار می‌نماید. به گمان ما پر فروش بودن این کتاب در اروپا شاید که در خوش فروش بودن آن در ایران و رسیدن آن به چاپ دوم در فاصله‌ای نسبتاً کوتاه بی‌تأثیر نبوده باشد. که اگر چنین بوده باشد بی‌مبالغه داستان «خریرفت و خیررفت» مولانا را تداعی خواهد کرد. بدین معنی که اگر این کتاب برای شهروندان اروپایی و کلاً غربی جاذبه‌ای داشته عمدتاً بدان لحاظ بوده که ظاهراً برای مشکل مبتلا به و بالفعل ایشان (به خرج جهان سوم) چاره‌ای جسته است؛ در حالی که قطع نظر از ژورنالیسم هنرمندانهٔ آن، برای خوانندهٔ جهان سومی و خصوصاً ایرانی از این جاذبهٔ نیرومند خالی است. به هر حال، ساده‌دلی نباید کرد که به قول حافظ:

دور است سر آب از این بادیه هشدار
تا غول بیابان نفریبد به سراپت

می‌گوید. با عنایت به تمامی این دقایق و ظرائف است که دیگر، فی‌المثل، تملق و تبلیغ‌گزاران وی در حق زکی یمانی، وزیر نفت عربستان سعودی، چندان عجیب و نامربوط نمی‌نماید. مجموعاً می‌توان گفت که سخنان وی و خصوصاً همدلیهایش با جهان سوم سبک و سیاق «اظهارات رسمی و دولتی» را دارد. ولی با همهٔ این احوال، الحق که در چاره‌جویی برای شکستن دور باطل بحران اقتصادی غرب صنعتی از پیامبر اقتصاد انگلیسی قرن نوزدهم، جان مینارد کینز، خوش ذوق‌تر و خوش قریحه‌تر است.

وی در عوالم خیال تمام مشکلات توسعهٔ صنعتی و اقتصادی جهان سوم را که حلشان به عنایت به بسیاری ملاحظات پیچیدهٔ فکری و فرهنگی و انسانی و اجتماعی خاص این جوامع نیاز دارد، به چشم برهم زدن حل می‌کند؛ یک شبه ره صدساله می‌رود، و تمام پله‌های نردبان توسعه و پیشرفت صنعت کامپیوتری را از قول جهان سوم به طرفه‌العینی می‌پیماید. و این همه اعجاب‌انگیزیها را از مدد انفاس مسیحایی میکروپروسورها و در گرو تمسک به این سفینهٔ النجاة می‌داند. مجموعاً، اگر به چیز دیگری نسبت ندهیم، می‌توانیم گفت که استنباط و روایت نویسنده از پیچیدگیهای بعضاً مخوف و گانگستری سیاست و اقتصاد عملی غرب صنعتی که شواهد آن بسیارند، بسیار بسیط، ساده لوحانه و خوش‌بینانه است. وی، به هر دلیل که هست، از کشف و شرح پیوندهای ارگانیک میان سیاست و اقتصاد عملی تغافل می‌ورزد و طفره می‌رود، و یا چون با آن زندگی کرده اصلاً آن را نمی‌بیند.

از این رو می‌شود گفت که نباید تز پیشنهادی وی را در مورد توسعهٔ صنعتی جهان سوم به طریق کامپیوتریزه چندان جدی گرفت. حتی اگر این پیشنهاد یا پیشگویی را جدی‌تر از آنچه که در واقع هست بگیریم، در آن صورت هیچ تضمینی برای برچیده شدن مناسبات سلطه‌جویانهٔ کنونی از جانب جهان صنعتی، در جهان

از خود رمیدن

پیلی را آوردند بر سر چشمه‌ای که آب خورد، خود را در آب می‌دید و می‌رمید و می‌پنداشت که از دیگری می‌رمد؛ نمی‌دانست که از خود می‌رمد. همه اخلاق بد از ظلم و کین و حسد و حرص و بی‌رحمی و کبر چون در تست نمی‌رنجی، چون آن را در دیگری می‌بینی می‌رمی و می‌رنجی.

جلال‌الدین محمد مولوی - فیه ما فیه